**درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری(دام ظله)**

**جلسه473 – 17/ 08/ 1400 استصحاب کلی /تنبیهات /استصحاب**

**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسه­ی گذشته به بحث حکومت استصحاب عدم تحقق فرد طویل بر استصحاب کلی قسم ثانی پرداخته و گفته شد این اصل حاکم ذاتاً جاری است.

سپس به بحث از تعارض داشتن یا نداشتن اصل عدم تحقق فرد طویل با اصل عدم تحقق فرد قصیر پرداخته و گفته شد اصل عدم تحقق فرد قصیر جریان ندارد و تعارضی در کار نیست.

در ادامه به تفصیلی از مرحوم آقای اراکی اشاره شد که در بحث اثرگذار بوده و مسیر بحث را تغییر می دهد.

حضرت آیت الله شبیری دام ظله فرمودند با نفی افراد حدث نیازی به نفی کلی حدث به شکل مستقل نبوده و در تبیین این کلام به دو توجیه اشاره شد که توجیه دومش بازگشت به این داشت که مانعیت و شرطیت از صلاحیت و شأنیت افساد انتزاع می شود نه از افساد بالفعل.

در این جلسه به تکمیل نکته­ی اخیر و سپس به تکمیل بحث روایت ابن اذینه از ابن بکیر پرداخته می شود.

# عقلی بودن افساد بالفعل و شرعی بودن افساد شأنی

در تکمیل بحث مطرح شده در پایان جلسه­ی گذشته به یک اشکال و جواب اشاره می کنیم.

در جلسه­ی قبل گفتیم یکی از دو توجیه برای بیان آیت الله والد این است که بطلان نماز مترتب بر تک تک افراد حدث است نه کلی حدث بنابراین نیازی به نفی کلی حدث به شکل مستقل از نفی افراد حدث نمی باشد.

در اشکال به این بیان گفته شد حتی اگر موضوع اثر تک تک افراد باشند در واقع اولین فرد از این افراد است که بالفعل موجب افساد طهارت و نماز می شود در نتیجه باز هم نمی توان از نفی تک تک افراد حدث، نفی اولین فرد حدث را نتیجه گرفت چرا که ملازمه بین نفی تک تک افراد و بین نفی اولین فرد عقلی بوده و مصداق اصل مثبت است.

در پاسخ به این اشکال گفتیم مقصود از مانعیت و شرطیت، صلاحیت یک شیء برای افساد است نه افساد بالفعل بنابراین با استصحاب عدم تحقق هر شرطی در واقع می گوئیم نماز از ناحیه­ی این شرط دچار اشکال است ولی این که افساد بالفعل نماز مستند به کدام یک از این امور است، وابسته به این است که کدام یک از افراد اولین فرد باشد و پیش از سائر افراد نماز را باطل کرده باشد.

ممکن است اشکال شود آن­چه مصحح استصحاب است اثر بالفعل و افساد بالفعل است نه اثر شأنی.

در پاسخ به این اشکال باید گفت آن­چه شرعیت دارد و مبتلا به اشکال اصل مثبت نمی شود همان اثر شأنی است چون شرع تنها بیان­گر این است که بول و نوم و غائط و ... مانع صحت نماز هستند و این بیان شارع صرفاً شأنیت هر یک از این امور را اثبات می کند اما این که کدام یک از این ها اولین فرد بوده و بالفعل موجب افساد شده است ربطی به شارع نداشته و یک امر عقلی می باشد.

# تکمیل بحث روایت ابن اذینه از ابن بکیر

در یکی از بحث­های گذشته به روایتی اشاره شد که قمتم الی الصلاه را به قمتم من النوم الی الصلاه تفسیر کرده بود.

و بهذا الإسناد عن الحسين بن سعيد عن ابن أبي عمير عن ابن أذينة عن ابن بكير قال: قلت لأبي عبد الله ع قوله تعالى‏ إذا قمتم‏ إلى‏ الصلاة[[1]](#footnote-1) ما يعني‏ بذلك‏ إذا قمتم إلى الصلاة قال إذا قمتم من النوم قلت ينقض النوم الوضوء فقال نعم إذا كان يغلب على السمع و لا يسمع الصوت.[[2]](#footnote-2)

این روایت در کلام برخی آقایان موثقه­ی ابن بکیر نامیده شده است؛ در این روایت ابن ابی عمیر عن ابن اذینه عن ابن بکیر عن ابی عبدالله علیه السلام نقل می کند و ما گفتیم در این سند ابن بکیر تصحیف بکیر است.

برای اثبات مدعا به چند قرینه اشاره شد:

1. نقل بی واسطه­ی ابن ابی عمیر از ابن بکیر.
2. وجود همین روایت در تفسیر عیاشی با سندی که در ان بکیر ناقل روایت است نه ابن بکیر و این روایت در تفسیر عیاشی دو نقل دارد که یکی از امام صادق علیه السلام و دیگری از امام باقر علیه السلام است و در صورت پذیرش نقل امام باقر علیه السلام این قرینه روشن تر است چون بکیر امام باقر علیه السلام را درک کرده است ولی ابن بکیر تنها امام صادق علیه السلام را درک کرده و نمی تواند راوی از امام باقر علیه السلام باشد.
3. روایت نکردن ابن اذینه از ابن بکیر الا در بصائر که آن هم محرف است.

قرینه­ی اخیر نیاز به مکمل دارد چون علاوه بر بصائر الدرجات در سه موضع دیگر نیز روایت «ابن اذینه عن ابن بکیر» وارد شده است و نیازمند بررسی است.

## مواضع نقل ابن اذینه عن ابن بکیر

1. کافی ج5 ص262 رقم1: «ابن ابی عمیر عن ابن اذینه عن ابن بکیر» : اشکال این سند این است که در برخی نسخ که در هامش چاپ دارالحدیث نیز ذکر شده بجای ابن بکیر، بکیر وارد شده است و تعبیر صحیح نیز بکیر است.
2. کافی جلد6 ص68 حدیث7: «ابن ابی عمیر عن ابن اذینه عن ابن بکیر و غیره» : این روایت نیز عیناً در جایی در کافی ج6ص61رقم7 با اندکی تفاوت در جزئیات وارد شده است که باعث نمی شود دو روایت تلقی شود لذا ظاهرا این دو روایت یک روایت اند و در نقل دوم نیز بجای ابن بکیر، بکیر وارد شده است. همین نقل در تهذیب ج8ص28رقم85 نیر با تعبیر بکیر وارد شده است. صاحب قاموس الرجال نیز در کتاب الاخبار الدخیله ج2 ص167 به این نکته اشاره نموده که در این نقل بکیر صحیح است.

ضمیمه­ی این نکته نیز مفید است که قاعده­ی­ تبدیل نامأنوس به مأنوس نیز در اینجا تطبیق می شود و اقتضای این قاعده این است که بکیر به ابن بکیر تبدیل شود چون راوی کثیر الروایه در اسناد، ابن بکیر است نه بکیر.

1. کافی4 ص479 رقم4: «علي بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن جميل عن زرارة عن أحدهما ع و عن ابن أذينة عن ابن بكير قال: كانت الجمار ترمى‏ جميعا قلت فأرميها فقال لا أ ما ترضى أن تصنع كما أصنع».[[3]](#footnote-3)

در این روایت یک تحویل رخ داده است و این سند، به حسب ظاهر بدوی به دو سندی که دو راوی مباشر به معصوم دارد منحل می شود:

1. عن ابن ابی عمیر عن جمیل عن زراره عن احدهما علیهما السلام.
2. عن ابن ابی عمیر عن ابن اذینه عن ابن بکیر عن احدهما علیهما السلام.

طبق این ظاهر بدوی این دو راوی نهایی عبارتند از زراره و ابن بکیر در حالی که اولاً تعبیر موجود در روایت قال قلت است و این تعبیر ظهور دارد در این که راوی مباشر به معصوم یک نفر است نه دو نفر و ثانیاً ابن بکیر تنها امام صادق علیه السلام را درک کرده است و چنانچه راوی منتهی به معصوم باشد آن معصوم در امام صادق علیه السلام متعین است و تعبیر احدهما علیهما السلام که یک تعبیر تردیدی است در مورد ابن بکیر جایگاه درستی ندارد \_خصوصاً با توجه به این که تعبیر قال احدهما وارد نشده بلکه قلت وارد شده است چون قال احدهما ممکن است به نقل مستقیم از امام صادق علیه السلام یا به نقل با واسطه­ی ثقات از امام باقر علیه السلام بازگشت نماید و نیاز به تحمل مستقیم خود راوی از امام باقر نباشد ولی قلت منحصر در نقل مستقیم بوده و نقل مستقیم ابن بکیر از امام باقر علیه السلام وجود ندارد و بر خلاف قال نمی توان احتمال داد، مروی عنه امام باقر علیه السلام بوده ولی ابن بکیر با واسطه از ایشان نقل نموده است\_، بنابراین در این سند یک اختلال وجود دارد.

این نکته را باید دانست که گاهی روایتی از چند طریق ذکر می شود و در نهایت از تعبیری همانند تعبیر روایت ما نحن فیه استفاده شده است که نشان می دهد راوی نهایی یک نفر است؛ بنده در یکی از اسناد توضیح الاسناد المشکله به مواردی از این دست اشاره کردم و یکی از نکاتی که در آن­جا برای حل این اختلال ذکر کردم این است که احیاناً در مقام نقل به مضمون چنین اختلالی رخ داده است یعنی مثلا این روایت از چند طریق نقل شده ولی تنها یکی از دو طریق نقل به لفظ بوده و سائر طرق نقل به مضمون همان روایت بوده اند و ناقل روایت همان عبارت موجود در روایتی که نقل به لفظ شده را روایت نموده و این باعث شده چنین اختلالی در ظاهر روایت رخ دهد.

البته در آن­جا به نکات مختلفی برای توجیه این اختلال اشاره نمودیم که تنها یکی از آن­ها نقل به مضمون می باشد.

این نکته را باید دانست که با همه­ی این توجیهات این گونه موارد خلاف اصل و خلاف قاعده می باشد و نشان­گر یک اختلال در روایت است و چنانچه از سائر جهات اطمینان خاطر داشته باشیم به چنین توجیهات خلاف قاعده ای ملتزم می شویم ولی چنانچه از سائر جهات نیز بتوان احتمال اشتباه و اختلال را مطرح کرد لزوما نمی توان به این توجیهات ملتزم شد.

### توجیه اختلال مذکور

در توجیه اختلال مذکور احتمالاتی وجود دارد:

1. یک احتمال این است که بعد از «عن ابن اذینه عن ابن بکیر» ، عن زراره بوده و از عبارت افتاده است و عبارت اصلی این گونه بوده عن ابن اذینه عن ابن بکیر عن زراره» در این صورت راوی منتهی به معصوم منحصر در زراره می شود و دو مشکل (یعنی واحد بودن راوی منتهی به معصوم و اینکه آن راوی باید بتواند هم امام صادق و هم امام باقر علیهما السلام را درک کرده باشد) حل می شود.
2. احتمال دیگر این است که بگوئیم «عن ابن اذینه عن ابن بکیر» جابجا شده و جایگاه اصلی اش بعد از «جمیل» بوده است ولی از عبارت افتاده بوده و در حاشیه وارد شده بوده و مثلا در اصل عبارت جایگاه سقط با علامت مشخص نشده بوده یا مشخص شده بوده ولی به اشتباه مشخص شده بوده لذا باعث شده ناسخ بعدی عبارت را در جای نامناسب قرار دهد چون یکی از مواردی که، تقدیم و تأخیر در عبارت­های سند یا متن رخ می دهد از همین قبیل است؛ بر اساس احتمال، اصل سند مثلا این گونه بوده «عن ابن ابی عمیر عن جمیل و عن ابن اذینه عن ابن بکیر عن زراره عن احدهما علیهما السلام» بوده است که در این صورت نیز راوی اخیر منحصر در زراره می شود و دو مشکل فوق حل می شود.
3. احتمال دیگر این است که عبارت«عن ابن اذینه عن ابن بکیر» در صدد بیان این است که همین طریق نیز از «زراره» نقل می کند ولی تعبیرش نامناسب بوده و موجب ایهام این شده که دو راوی منتهی به معصوم وجود دارد.

بنابر هر سه احتمال دو مشکل فوق (یعنی دلالت لفظ قلت بر وحدت راوی مباشر معصوم و عدم امکان نقل ابن بکیر از امام باقر علیه السلام) حل می شود ولی مشکل سند کاملاً حل نمی شود و مثلاً فرض کنید نتیجه­ی عبارت در هر سه احتمال این می شود: «عن ابن ابی عمیر عن جمیل و عن ابن اذینه عن ابن بکیر عن زراره» با این حال لاجرم باید به تصحیف دیگری در روایت قائل شد و عبارت اصلی را «عن ابن اذینه و ابن بکیر» دانست چون ابن ابی عمیر از زراره گاهی از طریق جمیل بن دراج و گاهی از طریق عمر بن اذینه و گاهی از طریق عبدالله بن بکیر و گاهی از طریق دو نفر از این سه \_مانند کافی ج3 ص313 رقم6 و تهذیب ج1 ص200 رقم579 «عن ابن ابی عمیر عن ابن اذینه و ابن بکیر عن زراره» و گاهی از طریق هر سه­ی اینها به شکل معطوف \_مانند کافی ج6 ص87 رقم3 \_ از زراره نقل می کند؛ همچنین ابن ابی عمیر از طریق افراد متعدد به شکل معطوف، از غیر زراره هم نقل می کند \_مانند کافی ج6 ص178 رقم1«ابن ابی عمیر عن هشام بن سالم و حماد و ابن اذینه و ابن بکیر و غیر واحد عن ابی عبدالله علیه السلام» و ج7 ص30 رقم2«ابن ابی عمیر عن هشام و حماد و ابن اذینه و ابن بکیر و غیرهم کلهم قالوا قال ابو عبدالله علیه السلام».

بنابراین با توجه به مشابه نداشتن روایت ابن اذینه عن ابن بکیر و مشابه داشتن عطف این دو راوی به یکدیگر کاملاً روشن است که سند مثلاً باید به این شکل باشد: «ابن ابی عمیر عن جمیل و ابن اذینه و ابن بکیر عن زراره عن احدهما علیهما السلام» که واسطه­ی بین ابن ابی عمیر و زراره این سه نفر به شکل معطوف باشند.

به طور کلی وقتی روایت دچار تشویش است نشان­گر تحقق خطا از ناحیه­ی ناسخ و ناقل روایت است و چنان­چه عامل این خطا عامل مشترکی بین این خطا و خطاهای دیگر باشد می تواند زمینه­ساز خطای بعد از آن نیز بشود مثلا اگر روایتی در یک ناحیه دچار تشویش و خطا بود چنان­چه عاملی همچون خستگی یا عجله، عامل ایجاد آن خطا شده باشد این عامل اختصاص به آن اشتباه نداشته و ممکن است به اشتباهات دیگری نیز در ادامه روایت بیانجامد و در ما نحن فیه وقوع اشتباهات اولیه که ذکر شده می تواند توجیه­گر وقوع اشتباه در تصحیف دوم نیز بشود.

انسان در تعامل با اشتباهات دیگران متوجه این نکته می شود که گاهی اشتباه دیگران ناشی از عاملی است که بین این اشتباه و اشتباهات دیگر مشترک است مثل اشتباه در رانندگی توسط راننده ای که خسته است یا عجله دارد یا مست است.

1. احتمال دیگری نیز در توجیه اختلال مذکور وجود دارد که سند در اصل به این شکل بوده «و عن ابن اذینه عن بکیر» و این قسمت، عطف به جایگاه خود بعد از «عن زراره» شده باشد و سند در اصل به این شکل باشد «عن ابن ابی عمیر عن جمیل عن زراره و عن ابن اذینه عن بکیر» در این صورت زراره هم از بکیر نقل کرده است و راوی مباشر بکیر است نه ابن بکیر و نه زراره و مشابهش در کافی ج6 ص79 رقم1 وارد شده است «ابن ابی عمیر عن ابن اذینه عن زراره عن بکیر قال اشهد علی ابی جعفر ع انی سمعته ...».

این احتمال در ما نحن فیه چندان جایگاهی ندارد چون این سند اخیر بسیار نادر است و ما در توجیه اختلالات نباید سندهای نادر را محور تصحیح سائر اسناد قرار دهیم.

1. ( 2) المائدة آية 7. [↑](#footnote-ref-1)
2. تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان) ؛ ج‏1 ؛ ص7 [↑](#footnote-ref-2)
3. كلينى، محمد بن يعقوب، الكافي (ط - الإسلامية) - تهران، چاپ: چهارم، 1407 ق. [↑](#footnote-ref-3)